

## تأثیر روابط بینامتنی رمان سووشون در جلب مشارکت مخاطب در جریان خوانش متن

اسماعیل بنی اردلان<sup>۱\*</sup> - شاهرخ امیریان دوست<sup>۲\*\*</sup>

دانشیار گروه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه هنر تهران، ایران - دانش‌آموخته پژوهش هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه تهران، ایران

### چکیده

بینامتنیت ژنی نوع شناخته شده‌ای از انواع بینامتنیت محسوب می‌شود. از منظر ژنی، روابط بینامتنی در دو نوع حقیقی (قوی) و تک‌لایه (ضعیف)، در متن‌ها قابل تمییز است و زمانی از بینامتنیت حقیقی سخن به میان می‌آید که ارتباط دو متن فراتر از ارتباط واژگانی و مناسبات صوری باشد، در غیر این صورت بینامتنیت قوی حاصل نمی‌شود. بینامتنیت ژنی مطالعه عمیق روابط متن‌ها در سطوح مختلف اعم از صوری و مضمونی را مؤثر در واکاوی نوع، گونه و میزان سطح بینامتنیت می‌داند. از سوی دیگر بارت، تفسیری از بینامتنیت ژنی را در جریان خوانش و جلب مشارکت مخاطب به کار بسته و بر این اساس متن‌ها را خواندنی و نوشتاری تعبیر می‌کند، چنانکه متن، نخست مخاطب منفعل و در نوع دوم مخاطب فعال را پرورانده و جلب می‌کند. از دیدگاه بارت کاربرد این دو نوع بینامتنیت، تعیین‌کننده در خوانش متن است. پژوهش حاضر از نوع کیفی و تحلیل داده‌ها به روش تحلیلی - تطبیقی است. جستار از نظریه بینامتنیت ضعیف ژنی و تفسیر نظری متن خواندنی در چالش بینامتنیت قوی بارت بهره خواهد برد. نتیجه مطالعه نشان می‌دهد رویکرد بینامتنی قوی، نقش مؤثر و کارایی در تبدیل متن رمان سووشون به یک متن خواندنی طالب خواننده منفعل ایفا کرده است.

**کلیدواژه:** بینامتنیت ضعیف، متن خواندنی، روایت اسطوره‌ای - مذهبی، بینامتنیت ژنی، جلب مشارکت مخاطب.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

\*Email: Esmail.baniardalan@gmail.com

\*\*Email: Shahrokh.amirian@gmail.com (نویسنده مسئول)

## مقدمه

رویکرد و نظریه‌های نقد نوین امکان بازکاوی بدیع آثار تولید شده در زمان گذشته را نیز فراهم می‌آورد. رویکرد بینامتنیت<sup>۱</sup>، به‌ویژه در حوزه مطالعات هنر، ادبیات و نقد، در آن زمره است. این مقاله قصد آن را دارد تا با کاربست رویکرد مزبور، نقش روابط بینامتنی<sup>۲</sup> در جلب مشارکت مخاطب<sup>۳</sup> را در یکی از آثار ادبی ایران تحلیل نماید. برای این منظور مطالعه موردی رمان سووشون انتخاب شده است. مسأله اصلی پژوهش مطالعه تأثیر برآیند بینامتنیت در رمان سووشون دانشور بر جلب مشارکت مخاطب در خوانش متن<sup>۴</sup> است. پرسش بنیادین اینجا این است که در رمان سووشون حضور بینامتنی از چه نوعی است و این نوع حضور چه تأثیری را بر فرآیند خوانش<sup>۵</sup> رمان به‌مثابه یک متن<sup>۶</sup> در جلب مشارکت مخاطب دارد؟ به این منظور، جستار حاضر سعی خواهد کرد با مطالعات کتابخانه‌ای داده‌های مناسبی در جهت خوانش نوین از روابط بینامتنی این اثر ادبی و تأثیر آن بر مخاطب (خوانش‌گر/خواننده) فراهم آورد. رویکرد و چارچوب نظری پژوهش بر مبنای نظریه‌های بینامتنیت لوران ژنی<sup>۷</sup> و رولان بارت<sup>۸</sup> است. پژوهش به روابط بینامتنی سووشون و روایت‌های اسطوره‌ای و روایت شاهنامه از سیاوش، کهن اسطوره - قهرمان ایرانی، متمرکز شده و تلاش می‌کند پس از تحلیل مناسب از مؤلفه‌های بینامتنی میان آن دو متن به پرسش اصلی خود پاسخ دهد. برای نیل به هدف، پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی خوانش متقن از مؤلفه‌های بینامتنی سووشون و روایت اسطوره‌ای - آیینی سیاوش شاهنامه و تفاسیر مربوط به آن متن بدست داده تا بتواند حضور، سطح، گونه و نوع

1. Intertextuality

3. Attract Audience Engagement

5. Readings

7. Laurent Jenny

2. Intertextual relationships

4. Text Readings

6. Text

8. Roland Barthes

بینامتنیت را بر اساس نظریه مربوطه از ژنی واکاوی کند. فرآیند این واکاوی دست یازیدن به میزان روابط بینامتنی در رمان یاد شده خواهد بود. مقاله در بخش پایانی مقاله با استفاده از آراء ژنی و بارت این سطح حضور بینامتنی را از منظر تأثیر بر نوع خوانش و برخورد مخاطب ارزیابی خواهد کرد. در این مطالعه و در حد مجال یک جستار، پانزده مورد مصداقی از حضور مستقیم و غیر مستقیم بینامتنی و بینافرهنگی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. این مذاقه، نوع بینامتنیت ضعیف یا قوی رمان سووشون و متن‌های اسطوره‌ای یاد شده را نمایان‌تر می‌کند. این مهم از کاربست نظریه بینامتنیت ژنی حاصل می‌آید. بر اساس نظر ژنی، زمانی که روابط بینامتنی میان دو متن، در ابعاد گوناگون گسترده باشد و تنها به تصویربرداری صوری یکی از دیگری محدود نشده باشد، بینامتنیت قوی<sup>۱</sup> یا کاملی اتفاق افتاده است. به عبارت دیگر، از منظر ژنی، زمانی باید از بینامتنیت سخن به میان آورد که ارتباط دو متن، فراتر از ارتباط واژگانی و مناسبات صوری باشد و بتوان عناصری فراتر از واحد لغوی از متن (الف) را در متن (ب) ردیابی نمود. در غیر این صورت و تنها اگر در یک وجه متن (ب)، حضور متن (الف) گسترده شده باشد، بینامتنیت از نوع بینامتنیت ضعیف<sup>۲</sup> است. بر اساس آراء بارت نوع بینامتنیت مطرح شده ژنی، تأثیر مستقیمی را در ایجاد دو نوع کلی متن دارد. بارت از این دو نوع متن، با اصطلاح متن خواندنی<sup>۳</sup> و متن نوشتاری<sup>۴</sup> یاد می‌کند. مخاطب در مواجهه با هر کدام از این دو گونه از متن، بازتاب و خوانش متفاوتی را تجربه می‌کند. نتیجه حاصل پژوهش، فرضیه مطالعه را به اثبات می‌رساند. فرضیه جستار این است که سووشون از حضور بینامتنی قوی بهره‌مند است و این نوع بینامتنیت قوی منجر به آن شده تا مخاطب در جریان خوانش این اثر، با یک

---

1. Strong intertextuality  
3. Reading Text

2. intertextuality Weak  
4. Writable Text

متن خواندنی مواجه باشد که بر ادراک، فهم و مشارکت وی تأثیرگذاری مستقیم داشته و از وی یک خواننده منفعل، پذیرش‌گر و همراه صرف می‌سازد.

### هدف و ضرورت پژوهش

بینامتنیت ژنی و ارتباط‌جویی آن با خوانش متن از سوی بارت، رویکرد کاربردی مؤثری در نقد و واکاوی متن‌ها محسوب می‌شود، با این وجود پژوهشگران کمتر توجهی به این مهم داشته‌اند. با واکاوی انجام شده این تغافل در نزد پژوهشگران داخلی چشم‌گیرتر است. بر این اساس این مطالعه می‌تواند کاربست رویکردگرایانه بنیادینی در مطالعات آتی از متن‌های داخلی و خارجی را معرفی و فراهم آورد.

### روش و سؤال پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی بوده و روش مطالعاتی در آن توصیفی - تحلیلی است. پژوهش، بینامتنیت بر اساس نظریه‌های انواع بینامتنیت در روابط بینامتنی از لوران ژنی و خوانش متن توسط خواننده (خوانش‌گر/مخاطب) در این رابطه از رولان بارت را، به مثابه رویکرد و نظریه غالب در نظر گرفته است. مطالعه و نتیجه پژوهش بنیادی است؛ در پژوهش پیش رو داده‌های مناسب موضوع با مطالعات کتابخانه‌ای فراهم شده با شیوه توصیفی - تحلیلی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در این پژوهش پس از مطالعه تفکیک شده عناصر رمان سووشون و داستان سیاوش شاهنامه، روابط بینامتنی این دو اثر ادبی واکاوی می‌شود؛ در ادامه با در نظرگیری آن روابط با کاربست نظریه یاد شده بینامتنیت ژنی، به واکاوی تحلیلی - استنباطی

س ۲۰-ش ۷۵-تابستان ۱۴۰۳ ——— تأثیر روابط بینامتنی رمان سووشون در جلب مشارکت .../ ۱۹

نوع بینامتنیت در رمان و داستان مزبور می‌پردازد. در نهایت با تعمیم نظر بارت از متن خواندنی و نوشتاری، با توجه به تأثیر نوع و روابط متن‌ها، تحلیل معناداری از خوانش سووشون، به مثابه اثر و متن ادبی توسط مخاطب - خواننده/خوانش‌گر در خوانش متن خواندنی، ارائه می‌شود.

پرسش بنیادین پژوهش این است که در رمان سووشون حضور بینامتنی از چه نوعی است و این نوع حضور چه تأثیری را بر فرآیند خوانش رمان به مثابه یک متن در جلب مشارکت مخاطب دارد؟

### پیشینه پژوهش

آثار ادبی سیمین دانشور همواره مورد توجه پژوهشگران در حوزه‌های مختلف بوده است، اما با واکاوی انجام شده توسط نگارندگان، با عنوان، موضوع، اهداف، نظریه‌های کاربردی و نتیجه حاصله مقاله حاضر، پژوهشی انجام نشده است. نزدیکترین پژوهش‌های انجام شده با موضوع، مفهوم و رویکرد مقاله به قرار ذیل قابل ذکر است:

قبادی و همکاران (۱۳۹۱)، با بهره‌گیری از نظریه‌های ژرار ژنت<sup>۱</sup> و اتخاذ رویکرد بینامتنیت ژنتی سعی کرده‌اند تا رابطه بینامتنی آثار دانشور را با متن‌های کلاسیک و فرهنگی ایران واکاوی نمایند. ژنت از نسل سوم نظریه‌پردازان حوزه بینامتنیت محسوب می‌شود که در صدد گسترش ابعاد این رویکرد به حوزه‌هایی فراتر از حوزه ادبیات بوده است. بر طبق رویکرد بینامتنیت ژنتی، بینامتنیت در زیر مجموعه‌ای از ترامتنیت<sup>۲</sup> تعریف‌پذیر است. رابطه پیش‌متن<sup>۳</sup> و بیش‌متن<sup>۴</sup> در

---

1. Gerard Genette  
3. Pre text

2. Transtextuality  
4. Next text

بینامتنیت ژنتی حائز اهمیت است. بر همین اساس، مقاله قبادی و همکاران سعی داشته تا با مجال بدست آمده، پنج اثر ادبی دانشور اعم از رمان، مجموعه داستان، داستان کوتاه و بلند را که بین سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۸۰ از دانشور به نشر درآمده، به منظور اثبات ارتباط بهره‌مندی آن آثار با متن‌های کهن فرهنگی ایران، واکاوی کند. لاجرم بخش‌های موجزی در این مطالعه به رمان سووشون اختصاص داده شده است. نتیجه نهایی این پژوهش آماری مناسب و کمی از ارتباط‌جویی متن‌های یاد شده را ارائه می‌کند. قرائن نشان از آن دارد که هم‌پوشانی چندانی میان مقاله حاضر با پژوهش قبادی و همکاران وی وجود ندارد. ضمن اینکه از منظر رویکرد، چارچوب نظری، اهداف و موضوع نیز تمایز قابل توجه است.

پاینده (۱۳۹۷)، در مقاله «خوانش متن به شیوه‌ی تاریخ‌نگاران نوین (تحلیل گفتمان‌های سووشون)» سعی کرده تا بر اساس چارچوب نظری تعریف‌شده - تبارشناسی نیچه و تبارشناسی تاریخی و نظریه گفتمان فوکو - و با اتخاذ شیوه توصیفی - تحلیلی، به واکاوی موجودیت و مصادیق گفتمان‌های فرهنگی، سیاسی و تاریخی در رمان دانشور بپردازد. نتیجه‌گیری جستار آنست که رمان سووشون رمانی رئالیستی - تاریخی است و نگارنده در آن اثر رویدادهای گوناگون سیاسی، فرهنگی و جریان‌های جنگ جهانی دوم را باز آفرینی می‌کند. مقاله مزبور نیز قرابتی از منظر موضوع، رویکرد، روش، اهداف، نظریه‌های کاربردی و در نهایت نتیجه، با مقاله حاضر ندارد.

رحمانی (۱۳۹۳)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بینامتنیت در سووشون (در تعامل با متون پیشین)» به تحلیل و بررسی رمان سووشون مبادرت می‌کند. پژوهش با استفاده از آراء سه نظریه‌پرداز حوزه بینامتنیت - باختین<sup>۱</sup>، کریستوا و بارت - به این امر پرداخته است. هدف این جستار دست یازیدن به چگونگی خلق یک

شاهکار ادبی با اخذ و تألیف متون مختلف تعریف شده است. به عبارتی پژوهش با استفاده از نظریه‌های نخستین حوزه بینامتنیت، به رابطهٔ پیش‌متن‌ها<sup>۱</sup> و متن سووشون اشاره داشته تا متن تألیفی دانشور را به مثابه نمونه‌ای بارز از یک متن شاهکار ادبی تألیف شده، با متن‌های شاهکار ادبی پیشین، معرفی کند. این پژوهش بخش اعظم توجه خود را به رابطه آشکار متن دانشور و شاهنامه فردوسی معطوف کرده است. پژوهش در اهداف، رویکرد، نوع و نظریه‌های اتخاذی تفاوت معناداری با پژوهش حاضر دارد، هر چند که در انتخاب رمان و تا حدودی پرداخت به پیش‌متن از شاهنامه نقطه هم‌پوشان مشاهده می‌شود. صفری‌نیا (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه با عنوان «بررسی بینامتنیت در آثار سیمین دانشور» در جهت اثبات کاربست بینامتنیت توسط دانشور در تألیف آثارش، به مطالعه سه رمان جزیره سرگردانی، ساریان سرگردان و سووشون می‌پردازد. نتیجه حاصل این پژوهش که با شیوه توصیف، تحلیل و قیاس حاصل آمده، منعکس‌کننده بهره‌مندی سیمین دانشور از حماسه، عرفان، فلسفه، هنر، تاریخ و کاراکتر زن دغدغه‌مند ایرانی، در این سه رمان است. هر چند که عنوان پژوهش بر حوزه بینامتنیت تأکید دارد، اما در بخش‌های محدودی با رویکرد بینامتنیت ژنتی در واکاوی زیرمتنیت تلاش داشته است.

در میان پژوهش‌های بین‌المللی، با عنوان و موضوع پژوهش حاضر، پیشینه درخور توجه یافت نمی‌شود، اما از مطالعات انجام شده در زمینه و حوزه بینامتنیت، مطرح کردن نمونه‌های مطالعاتی ذیل بجا خواهد بود.

مقاله کنفرانس لوران ژنی<sup>۲</sup> (۱۹۸۲)، با عنوان استراژدی فرم<sup>۳</sup>، حامل نظریه‌های ژنی از بینامتنیت و سطح رابطه بینامتنی دو متن است. وی تأکید دارد که مطالعه رابطه بینامتنیت یک متن بر متن دیگر نیازمند مطالعه ابعاد مختلف، اعم از سطح، فرم،

---

1. Texts-Pre  
3. The Strategy of Form

2. Jenny, Laurent. (1982).

مضمون و حتی محتوا است؛ زیرا که بینامتنیت در تمام این زمینه‌ها تأثیرگذاری عمیقی را دارد. مقاله در نهایت به شرایط بینامتنیت ضعیف و قوی می‌پردازد. کتاب‌های گرو<sup>۱</sup> (۱۹۹۶)، مقدمه‌ای بر بینامتنیت<sup>۲</sup> و بینامتنیت<sup>۳</sup> رابو<sup>۴</sup> (۲۰۰۲)، در زمره پژوهش‌های انجام شده در حوزه بینامتنیت است که داده‌های علمی مناسبی در زمینه تئوریک و کاربردی انواع بینامتنیت در اختیار قرار می‌دهد. در مقاله پژوهشی از الین<sup>۵</sup> (۲۰۱۱)، نیز مباحث مهمی از مطالعات بینامتنی ارائه شده است.

در پژوهش کریستوفر و شیرر<sup>۶</sup> (۲۰۱۹)، با عنوان: «بررسی بینامتنی کوان-تیتاتئو تحلیل نشانگرهای استفاده مجدد از اطلاعات»<sup>۷</sup>، روابط بینامتنی متون کلاسیک و اشعار انگلیسی - کلاسیک مورد مطالعه است. این مطالعه در فرآیندی کاربردی از رویکرد بینامتنیت، کیفیتی نوین از آثار یاد شده را، با استفاده از نرم افزارها، پایگاه‌های الکترونیکی و بازتعریف روابط بینامتنی بازآفرینی می‌کند. نتیجه در این پژوهش به صورت کمی ارائه می‌شود.

## مبانی نظری

### بینامتنیت

بینامتنیت<sup>۸</sup> اساساً بر تعامل شبکه‌های متنی تأکید دارد. ژیونو در تعریف بینامتنیت به نقل از سولر از پیوند متن‌ها سخن گفته که «هر متنی خود را در پیوند با

1. Piégay-Gros N. (1996).

3. *L'intertextualité*

5. Martin, Elaine. (2011).

6. Christopher W. Forstall & Walter J. Scheirer. (2019).

7. Quan-Titative Intertextuality Analyzing the Markers of Information Reuse

8. Intertextuality

2. *Introduction à l'intertextualité*

4. Rabau, Sophi. (2002).



چندین متن قرار می‌دهد.» (به نقل از نامورمطلق ۱۳۹۴: ۱۰۴) زونن<sup>۱</sup> نیز به همین روابط متنی اشاره داشته و می‌گوید: «بینامتنیت اصطلاحی است برای نشان دادن اینکه همه متن‌ها - اعم از مکتوب، شفاهی، هنری و عادی - به طریقی مرتبط باهم‌اند.» (زونن ۲۰۱۷: ۱) نامورمطلق در تعریف بینامتنیت به دو نوع بینامتنیت تولیدی و خوانشی اشاره دارد و در این زمینه آورده است: «بینامتنیت به نحوه تأثیر متن‌ها در شکل‌گیری یکدیگر یا درک و دریافت آن‌ها توجه می‌کند.» (۱۳۹۵: ۱۰) هرمن راپاپورت در کتابی با عنوان *شیوه‌های نظریه‌های ادبی می‌نویسد*: «بینامتنیت در معنای کلی آن به تعامل پیچیده متون - تعاملی از یک ارجاع متقابل متنی - اشاره دارد که معانی را تعبیر و بازتعریف می‌کند.» (۲۰۱۱: ۸۳) از منظر باومن، «بینامتنیت جهت‌گیری رابطه‌ای یک متن به متن‌های دیگر است؛ آنچه ژنت از آن به تعالی متنی یاد می‌کند.» (۲۰۰۴: ۴) به نقل از کریستوا<sup>۲</sup>، مکاریک نیز به تأثیر بینامتنیت بر تکثر متنی اشاره کرده و می‌گوید: «بینامتنیت، متن را می‌گشاید؛ بینامتنیت بازی بی‌پایان نشانه‌پردازی است و به انقلاب در زبان شاعرانه می‌انجامد.» (مکاریک ۱۳۸۵: ۷۴) در این وجه و در تعامل شبکه‌های متنی تعاملی متن دیگر هستند ای خودبسنده نیست، بلکه بافتاری از متون مختلف است؛ به قول بینامتنیت‌گرایان، همه متن، بینامتن است. با این باور، فرایند خلق در هیچ دورانی - چه متون نوشتاری و چه تصویری - فارغ از اقتباس نبوده؛ «داستان‌های اشعار، رمان‌ها، نمایشنامه‌ها، اپراها، نقاشی‌ها، آواها، حرکات موزون و تابلوهای زنده، دائماً از رسانه‌ای به رسانه‌ی دیگر و سپس دوباره به همان رسانه‌ی اول اقتباس می‌شدند.» (هاچن ۱۳۹۶: ۱) با درک این نوع اقتباس‌ها و تبیین

---

1. Zoonen

2. Julia kristeva

روابط بینامتنی می‌توان به شناخت عمیقی از متن دست یافت و لایه‌های متکثر معنایی آن را درک کرد. (نامورمطلق و حسن‌زاده ۱۴۰۱: ۱۸ و ۱۹)

## چارچوب نظری

### بینامتنیت بارتی

پس از کریستوا که واضح بینامتنیت و بینامتنیت کریستوایی بوده، رولان بارت از تأثیرگذاران حوزه بینامتنیت در همان نسل اول است. با وجود نقطه مشترک بنیادین نظریه‌های این دو صاحب‌نظر در کاربست بینامتنیت به مثابه کارکرد نظری در مخالفت نقد منابع مرسوم دوران، بارت در زمینه بینامتنیت چنان حائز اهمیت دانسته شده که وی را واضع نوعی بینامتنیت مجزا از کریستوایی با عنوان بینامتنیت بارتی می‌شناسند. بارت به مانند کریستوا همواره در تلاش بود تا مفهوم بینامتنیت مدنظرش را به گونه‌ای تفهیم کند تا دیگران تمایز جدی آن را با مفهوم تأثر و تأثیرپذیری بین متن‌ها درک کنند. بارت، به‌ویژه در نخستین یادداشت‌هایش در حوزه بینامتنیت، تأکید فراوان داشت که آنچه بینامتنیت قادر به تحقق آن در حوزه نقد متن است، بسیار فراتر از آن خواهد بود تا دست‌مایه‌ای باشد در جهت محدودسازی ظرفیت بالنده خود برای یافتن تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متن‌ها بر هم و از یکدیگر، زیرا که در آن صورت بینامتنیت تنها در حد کمک به نقد منابع، که روش نقد کهنه شده و پژوهشی مربوط به گذشته است، متوقف می‌شود. (نامورمطلق ۱۳۹۰: ۱۷۹) این مهم دلیل موجه دیگری است تا رولان بارت را از هسته‌های مرکزی و بنیان‌گذار نقد نوین شناخت. پر واضح است که بارت با نحله فکری نوین به بینامتنیت و جایگاه مناسب آن در حوزه نقد هر گونه متن، نه تنها متن ادبی، با رویکردی نوین می‌اندیشید. این نحله فکری نوین باعث شد تا

بینامتنیت بارتی نسبت به کریستوایی صاحب شاخصه‌های ویژه و تفکیک یافته‌تری شود. تمایز قابل ملاحظه این دو رویکرد در دو مفهوم خلق و خوانش نهفته است. خلق از شاخص‌ترین مفاهیم بینامتنیت کریستوایی است. بینامتنیت کریستوایی در حیطه خود به خلق متن و آثار توجه مؤکد نشان می‌داد، در صورتی که شاخص استفاده بهینه از ظرفیت بینامتنیت بارتی در جهت خوانش آثار تعریف می‌شد. در بینامتنیت بارتی، تأکید بر خوانش، جدی‌ترین شاخصه متمایزکننده در این زمینه است. (آذر ۱۳۹۵: ۱۸) بر همین اساس بینامتنیت بارت را بینامتنیت خوانشی نیز موسوم کرده‌اند. بارت خوانش، فهم و ادراک هر متنی را براساس گذر از خوانش متن‌های پیشین می‌داند. با ارائه نظریه بینامتنیت خوانشی، بارت حوزه بینامتنیت نظری را در حوزه نوینی وارد می‌کند. حوزه نقد، حوزه نوین رویکرد بینامتنیت بعد از نظریه بینامتنیت خوانشی بارت است. به این ترتیب، با ورود بینامتنیت در حوزه نقد، این رویکرد در واکاوی، مطالعه و نقد آثار ادبی و هنری جایگاه ویژه و نوینی را بدست آورد.

## بینامتنیت ژنی

لوران ژنی از شاخص‌ترین چهره‌های نسل دوم بینامتنیت محسوب می‌شود. نسل دوم بینامتنیت در زمره اصلاح‌گرایان بینامتنیت بر شمرده می‌شوند. ژنی پیشنهاد نوینی را در مورد بینامتنیت مطرح کرده که منجر به واکاوی عناصر متن پسین و پیشین در روابط بینامتنی متن‌ها می‌شود. این مورد تمایز قابل ملاحظه‌ای در نگرش بینامتنیت کریستوا - بارتی و ژنی محسوب شده، زیرا که قبل از ژنی - بارت و کریستوا - کاربست بینامتنیت را در جهت جست‌وجو و بازیابی رابطه عناصری میان متن‌های پسین، پیشین و بالعکس در نظر نداشتند. ژنی زمانی که از

بینامتنیت متمایز میان خود و گذشته از خود سخن به میان می‌آورد به وضوح به این موضوع اشاره دارد که بینامتنیت مدنظر وی تأکید بر بازجویی روابط عناصر متن‌ها خواهد داشت. این نکته کلیدی تمایز میان بینامتنیت ژنی، کریستوا و بارت خواهد بود. (نامورمطلق ۱۳۹۰: ۵۵) این نوآوری روش‌مند و با هدف، بینامتنیت ژنی را نسبت به بینامتنیت نسل اول در حوزه نظری صرف باقی نگذاشته و رفته رفته به رویکردی در جهت مطالعات کاربردی تبدیل کرد.

### بینامتنیت ضعیف و قوی

از جمله پیشنهادهای ژنی در شناخت مطالعات روابط بینامتنی دو متن، جستار روابط عناصر متن‌ها می‌شود که منجر به پذیرش آن نوع روابط در تقسیم‌بندی نوین بینامتنیت در دو جایگاه بینامتنیت ضعیف و قوی است. به باور ژنی، حقیقت ادبی همان بینامتنیت متن‌ها است که از مجموعه متون و نوشتار متکثر، بر ساخت شده‌اند. وی معتقد است برای دریافت و درک آن مجموعه - بینامتنیت - بررسی جدی تمام اشکال، فرم‌ها و روابط پیوندساز مجموعه، یک الزام انکارناپذیر است. (ژنی ۱۹۸۱: ۶۱-۶۰) از منظر ژنی روابط بینامتنیت در میان متن‌ها به دو گونه قابل تمییز است. از این منظر ژنی معتقد بود گاهی بینامتنیت در سطح یک متن باقی مانده و گاهی در ژرف ساختار و مضمون متن نفوذ می‌کند. وی مورد نخست را بینامتنیت سطحی و دارای روابط بینامتنی ضعیف می‌داند. در این شناخت تقابلی، بینامتنیت نوع دوم بینامتنیت قوی خواهد بود. (سلیمی و رضائیان ۱۳۹۴: ۱۵۱) از منظر ژنی هر بازنمایی که در آن، تنها به مضمون مشترک تأکید شود، بینامتنیت ضعیف است؛ به عبارت روشن‌تر «چنانکه ارتباط بینامتنی در دو متن، در دو سطح

صورت و مضمون انجام گیرد، بینامتنیت قوی است، اما اگر این روابط در یک سطح (لایه) متوقف شود، بینامتنیت ضعیف تلقی می‌گردد.» (نامورمطلق ۱۳۹۴: ۱۹۳)

## خلاصه داستان

رمان سووشون، از دریچه ذهن و نگاه قهرمان زن داستان، زری، روایت می‌شود. در نخستین فصل رمان، زری به همراه همسرش یوسف در مجلس عقدکنان حاکم فارس است. در همان فصل اول توأمان با توصیف مراسم عروسی، فضا و وضعیت سیاسی - اجتماعی دوران نیز از منظر زری تشریح می‌شود. با این وصف مشخص شده که زمان اتفاق رمان ابتدای دهه بیست شمسی (۱۳۲۰)، است. وقایع رمان از همان بدو امر حکایت از اوضاع نابه سامان جغرافیای محل اتفاق قصه (شهری واقع در فارس) دارد. ایران که سعی کرده از گزند جنگ جهانی بدور باشد، اکنون به اجبار وارد جنگ ناخواسته شده است. از چند نقطه از کشور ارتش روس و انگلستان نیروهای جنگی را وارد ایران کرده‌اند. ارتش انگلستان که از جنوب کشور وارد ایران شده است، در عمل به فارس (محل وقوع رمان) نیز مستولی شده و جنگ، بیماری، فضای ملتهب، استبداد، قحطی و غارت را به مردم و شهر تحمیل کرده است. اشغالگران برای آنکه اوضاع را به دست بگیرند، دست‌نشانده‌ای را انتخاب کرده و در سمت حاکم در فارس مستقر کرده‌اند. در این موقعیت قحطی مردم بومی شدید نیازمند آذوقه هستند، اما ارتش اشغالگر نیز تمام مایحتاج خود را در همین وضعیت از مردم چپاول، غارت یا طلب می‌کند. این اوضاع باعث چند دسته‌گی در میان تجار، خوانین و مردم نیز شده است. یوسف (شوهر زری)، از خان‌هایی به شمار رفته که در مقابل فروش و چپاول اموال و به‌ویژه آذوقه به اشغالگران ایستادگی کرده، در حالیکه بسیاری از تاجران و خوانین دیگر یا مایحتاج مردم را احتکار می‌کنند یا برای کسب سود - با وجود احتیاج شدید مردم بومی خود - به اشغالگران می‌فروشند. شخصیت و منش

یوسف و زری در همان مراسم عروسی نمایان شده است. یوسف انزجار و تنفر خود را از بوجود آوردگان وضعیت موجود نمی‌تواند مخفی کند. وی با گفتار، رفتار و برخورد بی‌پروایش به افسران انگلیسی، بزرگان و تجار خود فروخته - که مهمان عروسی هستند - می‌فهماند که تا چه حد از آن‌ها و این وضعیت منزجر است. البته که این رفتارها از سوی افسران اشغالگر خوش نیامده و با خشم و کژتابی آن‌ها همراه است. زری اما دائم در تلاش است تا یوسف را به آرامش و دوری از ایجاد جنجال ترغیب کند. این روند وجه مسالمت‌جو بودن شخصیت نخست زن رمان - زری - را به وضوح به تصویر می‌کشد.

روند رمان به معرفی شخصیت‌ها و وجوه شخصیت‌های فرعی می‌گذرد تا آنجا که دو اتفاق حول شخصیت‌های اصلی رمان - یوسف و زری - خواننده را به نقطه اوج در داستان رهنمون می‌کند؛ نخست، ملاقات میان ملک رستم و ملک سهراب - از خان‌های قشقای - با یوسف، در خانه یوسف، بوده که به جهت راضی کردن یوسف برای خرید آذوقه و فروش آن‌ها به ارتش انگلیس است. در اینجا یوسف با وجود آنکه ایشان قصدشان را ایجاد درآمد برای خرید سلاح و کمک مالی برای براندازی دولت مرکزی اعلام می‌کنند، هرگز حاضر به این کار نمی‌شود. از دیگر سو، در فصل بعد و در غیبت یوسف، نمایندگان از جانب حاکم به خانه یوسف می‌آیند تا اسب خسرو (پسر یوسف) را برای دختر حاکم ببرند. در این مواجهه، زری پس از کمی مقاومت، به تسلیم تن در می‌دهد و اسب را به خانه حاکم گسیل می‌کند.

در ادامه داستان، شاهد شورش مسلحانه ملک سهراب و ملک رستم بر علیه دولت مرکزی هستیم که با کمک سلاح‌های انگلیسی صورت می‌دهند و زمینه را برای اقدامات بعدی بیگانگان در خاک ایران آماده می‌کنند. در فصل بعدی، یوسف، با افسری زخمی به خانه بازمی‌گردد و از شیوع تیفوس در روستاها خبر می‌دهد. زری، در خواب‌هایش، یوسف را در هیئت سیاوشی دیگر می‌بیند و عاقبت نیز روزی با جسد او مواجه می‌شود. زری، به یاد می‌آورد که روزی زنی

س ۲۰-ش ۷۵-تابستان ۱۴۰۳ — تأثیر روابط بینامتنی رمان سووشون در جلب مشارکت ... / ۲۹

ایلیاتی برایش از مراسم سووشون (سوغ سیاوش) گفته بوده است. فصل پایانی رمان، به توصیف مراسم تشییع پیکر یوسف اختصاص دارد که به تظاهرات مردم علیه حکومت می‌انجامد. یوسف را شبانه به خاک می‌سپارند. (دانشور ۱۳۴۸؛ میرعابدینی ۱۳۶۹: ۸۱-۷۶؛ رئیسی سرحدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۹؛ ذباح و همکاران ۱۴۰۰: ۱۵)

اما بهره‌گیری سیمین دانشور از اسطوره سیاوش، چنانچه در ادامه خواهد آمد، به صرف استفاده از نام‌ها، نشانه‌ها و برخی یادآوری‌ها و تشابهات لفظی نظیر سووشون، سیاوش، سوگ سیاوش و غیره خلاصه نمی‌شود. سیمین دانشور که در سال‌های نگارش این رمان، همچون بسیاری از روشنفکران زمان خود، در حال و هوایی سرشار از امید و آرزوی دستیابی به دموکراسی و رهایی ایران از بند سلطنت به سر می‌برده است، در نگارش رمان خود، از طریق رجوع مستقیم به شاهنامه فردوسی و اسطوره سیاوش، ضمن یادآوری چند و چون یکی از تلخ‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران، که به دوران استعمار مدرن شهرت دارد و افشای برخی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر در استمرار حکومت خودکامه و استعمار، از طریق رجوع به اساطیر و یادآوری روایت‌ها، آئین‌ها، مفاهیم و شخصیت‌های ملی، به نوعی، نگرش سیاسی - اجتماعی و جامعه‌شناختی بخش روشنفکری جامعه‌ی زمان خود در قبال تحولات انقلابی آینده را در قالب رمان به تصویر می‌کشد.

### کاربست بینامتنی اسطوره سیاوش در نگارش اثر

چنانچه ملاحظه شد، دانشور، در خلق و نگارش سووشون، آشکارا از اسطوره سیاوش بهره برده است. اما رابطه بینامتنی داستان سیاوش، در سووشون، نه در محدوده نام‌ها و نشانه‌ها بلکه در محتوا و مضمون، مناسبات و روابط میان اشخاص داستان و حتی به‌نوعی در ساختار اثر نیز قابل ردیابی است. چنانکه

می‌دانیم، در شاهنامه فردوسی، سیاوش فرزند کیکاوس است که در اثر تهمت نامادری خود یعنی سودابه، مبنی بر میل جنسی سیاوش به او، برای دفاع از حیثیت خود، حاضر به عبور از میان آتش می‌شود. سیاوش از آزمون آتش سربلند بیرون می‌آید و پاکدامنی‌اش به اثبات می‌رسد. (معرک‌نژاد ۱۳۹۳: ۳۲۸) همو در ادامه می‌افزاید: سیاوش پس از چندی با سپاهش، با همراهی رستم، به جنگ افراسیاب می‌رود، افراسیاب شکست می‌خورد و صلح می‌خواهد. سیاوش خبر به کیکاووس می‌فرستد اما کیکاووس به این کار تن در نمی‌دهد و در نامه‌ای سیاوش را سرزنش می‌کند. سیاوش رنجیده خاطر، به توران پناه می‌برد. افراسیاب و پیران، مقدم او را گرامی می‌دارند و دختران خود، فرنگیس و جریره را به ازدواج سیاوش در می‌آورند. (همانجا) حاصل ازدواج سیاوش با فرنگیس، دختر افراسیاب، کیخسرو است. پس از آن، سیاوش به ختن می‌رود و سیاوشگرد (گنگ دژ) را بنا می‌کند. سرانجام ناموران توران، به‌ویژه گرسیورز، بر او رشک می‌برند و افراسیاب را به کشتن او تحریض می‌کنند. افراسیاب فرمان قتل سیاوش را صادر می‌کند. سفارش می‌کند خون او بر زمین نریزد. تشت طلا می‌آورند، اما عاقبت قطره‌ای از خون سیاوش بر زمین می‌چکد. (همانجا) از محل ریزش خون سیاوش بر زمین، گیاهی مشهور به فرسیاوشان از زمین می‌روید که نمادی از تولد دوباره سیاوش است:

«گیاهی بر آمد همانکه ز خون بدانجا که آن طشت کردش نگون  
گیا را دهم من کنونت نشان که خوانی همی فر سیاوشان»  
(فردوسی ۱۳۷۹: ۱۴۲)

به روایت رستگارفسای (۱۳۷۹: ۵۸۲-۵۷۷) بعد از مرگ سیاوش و پس از جنگ‌های متمادی، عاقبت نیز کیخسرو، فرزند سیاوش، با کشتن افراسیاب انتقام خون پدر خود را باز می‌ستاند. در این نبردها، کیخسرو از اسب محبوب سیاوش که بهزاد (شبرنگ بهزاد) نام دارد و به رسم میراث به او رسیده است، بهره می‌برد. با این تفاسیر، عناصر اصلی اسطوره سیاوش این‌گونه قابل تفکیک است:



### الف: تهمت میل جنسی به زن پدر (زنا با محارم)

شرح آن پیش‌تر رفت.

### ب: قحطی و تلاش برای قحطی‌زدایی

معرک‌نژاد (۱۳۹۳: ۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۴) در پژوهش اسطوره‌پردازانه خود این موضوع را چنین تفسیر کرده است: سیاوش، در کنش باروری و کشاورزی قرار می‌گیرد؛ زیرا آتش، نماد پاییز و زنده بیرون آمدن سیاوش، نماد گذشتن از پاییز و رویش دوباره در بهار است، آن‌گونه که در فصلی از سال، باران متوقف می‌شود، گیاهان و دانه‌ها بر خاک می‌افتند و مجدد در فصل بارش، گیاهان سر از خاک بر می‌آورند و زندگی نو را آغاز می‌کنند. روایت سیاوش، با توجه به آیین کشاورزی و تسلسل مرگ و زایش، معرف موضوع اساطیری حیات مجدد خدای برکت و ... به عبارت دیگر، از میان رفتن قحطی و بی‌حاصلی رمزگشایی شده است.

### ج: تولد دوباره

از طریق ۱- رویش گیاه از محل ریختن خون سیاوش بر زمین؛ ۲- ادامه زندگی سیاوش در فرزند پسرش کیخسرو.

### د: پیوستگی با توت‌م اسب

سیاوش را می‌توان مرد سیاه یا قهرمان سیاه معنا کرد. سیاوش، نخست به معنی اسب نر سیاه و سپس به معنای دارنده‌ی اسب نر سیاه (سوار- شاه) آمده است؛ به گونه‌ای دیگر، نام او سیاورشن *syavarsan* و مرکب از *siya* به معنای سیاه و *varsan* به معنای اسب نر است و قابل تصور است که چرا نام او سیاهسپ *syavaspa* شده است، یعنی نه از واژه اسب *aspa* بلکه از *varsan* ساخته شده است. سیاوش در آغاز اسب و سپس سوار است و جنبه‌ی صرفاً تحولی از اسب به سوار، از سوار به شاه و از شاه به خدا است. (معرک‌نژاد ۱۳۹۳: ۳۳۳ و ۳۳۲)

اگر نه تمامی، اما برحسب ضرورت‌های زمانی و داستانی، بخش قابل توجه از عناصر پیش‌گفته، به درجات و به صور گوناگون در رمان سووشون قابل ردیابی است. در ادامه به نشانه‌هایی از حضور این عناصر در متن سووشون، که حاکی از ارتباط بینانسان‌های و بینامتنی این رمان با اسطوره سیاوش است، اشاره خواهد شد، اما پیش از آن باید به این نکته اشاره شود که این ارتباط، در وهله‌ی اول، حاصل بهره‌گیری هدفمند سیمین دانشور از نام‌های اسطوره‌ای در نامگذاری شخصیت‌های رمان است.

انتخاب اسامی خسرو (نام پسر یوسف) و سودابه (نام زن پدر یوسف)، بر محوریت داستان سیاوش در خلق و نگارش رمان سووشون دلالت دارد. این نوع انتخاب، نشانه‌ی توجه مستقیم سیمین دانشور را، به شاهنامه و داستان سیاوش در جریان نگارش رمان سووشون آشکار می‌کند.

تشابه معنایی نام اسب خسرو (سحر) با نام اسب سیاوش (شبرنگ بهزاد) و انتخاب نام یوسف برای قهرمان اصلی رمان که داستان او نیز همانند داستان سیاوش، حکایت حیات دوباره است، بر این رویکرد محوری تأکید می‌گذارد. به جاست روابط بینانسان‌های اسطوره سیاوش و رمان سووشون را در زیرعنوان حضور لفظی و مضمون‌شناختی اسطوره سیاوش در سووشون به این شرح خلاصه کرد:

### حضور لفظی و مضمون‌شناختی عناصر اسطوره سیاوش در اثر

#### الف: تهمت تمایل جنسی به زن پدر

این مسئله گستردگی چندانی در رمان ندارد و تنها یک‌بار، آن هم در اشاره‌ای کوتاه از زبان سودابه، زن پدر یوسف مطرح می‌شود. وی ظاهراً رقصه‌ای هندی

بوده که حاج آقا (پدر یوسف) همه دارایی‌هایش را خرج (او) کرده است. (دانشور ۱۳۴۸: ۲۵) البته در اینجا به هیچ وجه اشاره‌ای به میل یوسف به این زن نمی‌شود و در این رابطه، ارتباط بینامتنی رمان با اسطوره، صرفاً به تشابه لفظی محدود می‌شود.

### ب: مسئله‌ی برکت‌زایی و قحطی‌زدایی

در اسطوره‌ی سیاوش مسئله‌ی رویش و برکت‌زایی به شکلی نمادین و غیرمستقیم بیان می‌شود. در اسطوره، خویشکاری و نقش قهرمان در زایش دوباره طبیعت و قحطی‌زدایی از طریق رویش مجدد او در هیئت گیاه فرسیاوشان بیان می‌شود. به علاوه باید بخاطر داشت که این اسطوره، در ژرف ساخت معناشناختی خود در اصل، بیانگر تولد دوباره‌ی یک خدای گیاهی است و می‌دانیم که گیاه نیز خود، نمادی از برکت و فراوانی است. اما در رمان سووشون، از همان آغاز، از حساسیت یوسف نسبت به نان (گندم) و کمبود آن در شهر سخن به میان می‌آید: آن روز عقد کنان دختر حاکم بود. نانوایان با هم شور کرده بودند و نان سنگکی پخته بودند که نظیرش را تا آن وقت هیچ کس ندیده بود... یوسف تا چشمش به نان افتاد، گفت: گوساله‌ها! چطور دست میرغضب‌شان را می‌بوسند! چه نعمتی حرام شده و آن هم در چه موقعی! (دانشور ۱۳۴۸: ۶ و ۷) در ادامه داستان نیز متوجه می‌شویم که یوسف با درخواست برادر خود خان کاکا از خوانین سر سپرده حاکم، مبنی بر فروش غله به انگلیسی‌ها مخالفت می‌کند:

«خان کاکا آهسته گفت: داداش بیخود لج می‌کنی. هرچه باشد اینها مهمان ما هستند. همیشه که اینجا نمی‌مانند... یوسف گفت: مهمان ناخوانده بودنشان تازگی ندارد خان کاکا... از همه بدتر احساس حقارتی است که دامنگیر همه‌تان شده... همه‌تان را در یک چشم بهم زدن کردند دلال و پادو و دیلماج خودشان. بگذار لااقل یک نفر جلو آن‌ها بایستد تا توی دلشان بگویند: خوب آخرش یک مرد هم دیدیم. خان کاکا... گفت: جانم عزیزم، تو جوانی و نمی‌فهمی. با این کله‌شقی با جان خودت بازی می‌کنی و برای همه‌مان دردسر می‌تراشی. آخر آن‌ها هم باید قشون به این بزرگی را نان بدهند. خودت که می‌دانی نمی‌شود قشون به این

بزرگی را گرسنه نگهداشت... یوسف بتلخی گفت: اما رعیت مرا می‌شود...  
همشهری‌های مرا می‌شود گرسنه نگهداشت...» (دانشور ۱۳۴۸: ۱۶)

اوج این خویشکاری آنجاست که یوسف، درست پیش از مرگ، با دست خویش مهر و موم انبارها را می‌شکند و بنشن و خرما و آردها را میان دهاتی‌ها تقسیم می‌کند (همان: ۲۴۸) و سرانجام، جان خود را بر سر تقسیم‌گندم میان دهاتی‌ها و امتناع از فروختن آن به انگلیسی‌ها می‌گذارد. (همان: ۲۵۰) در این ویژگی رفتاری، یوسف سووشون، با حضرت یوسف و تلاش او برای مقابله با قحطی هفت ساله‌ی مصر، ارتباط بینامتنی مشهودتری می‌یابد تا سیاوش اسطوره‌ای و تردیدی نیست که این مهم، از نظر نویسنده‌ی رمان نیز به هیچ وجه پنهان نبوده است.

### ج: تولد دوباره

#### ۱) از طریق رویش گیاه از محل ریختن خون سیاوش بر زمین:

در شاهنامه، در شرح ماجرای کشته‌شدن سیاوش آمده است:

«گیاهی برآمد همانکه ز خون	بدانجا که آن طشت شد سرنگون
بسات گیاهی از آن خون برست	جز ایزد که داند که آن چون برست
گیا را دهم من کنونت نشان	که خونی همی خون اسیاوشان
بسی فایده خلق را هست آزوی	که هست آن گیا اصلش از خون اوی»

(فردوسی ۱۳۷۹: ۱۴۲)

و به این ترتیب، سیاوش برای ایرانیان به اسطوره‌ی مرگ و زندگی و پژمردن و بهار کردن، که نمونه‌هایی در آیین‌های دیگر هم دارد (حصوری ۱۳۷۸: ۴۴)، تبدیل می‌شود؛ نمونه‌هایی که به دفعات، در حوزه‌های مختلف هنری بازتولید شده و در هر دوره‌ای رنگ و لعاب زمانه‌ی خودش را می‌گیرد. نمونه‌هایی از این دست، با الگو شدن، متولد و با تکرار شدن، زندگی کرده و به اندیشه‌ی بهمن نامور مطلق، از آن‌ها می‌توان به‌عنوان اسطوره - متن یاد کرد. (معرکزاد ۱۳۹۳: ۳۲۵) در این داستان، خزان کامل (مرگ سیاوش) و بهار پس از آن (تولد کیخسرو) و نیز رفتن سیاوش به درون آتش (به نشانه خزان) و زنده بیرون آمدن او (به نشانه بهار)

س ۲۰- ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ——— تأثیر روابط بینامتنی رمان سووشون در جلب مشارکت ... / ۳۵

دیده می‌شود. (عرفانی بیضایی و جوادی ۱۳۹۶: ۶۲ به نقل از الیاده ۱۳۷۲: ۲۶۰؛ حصوری ۱۳۷۸: ۴۴)

در سووشون می‌خوانیم: زری می‌دانست که می‌خواهند نعش شوهرش را در حوضِ باغ بشویند. می‌دانست همین شبانه، زیر آب حوض را خواهند کشید و آب حوض را به باغچه‌ها هدایت خواهند کرد و آبی که جسد شوهرش را شسته و خون‌های خشک را پاک کرده، درخت‌ها را آبیاری خواهد کرد (دانشور ۱۳۴۸: ۲۴۸)، او در خواب می‌بیند که درخت عجیبی در باغشان روییده و غلام با آب پاش کوچکی، دارد خون، پای درخت می‌ریزد (همان: ۲۵۲) و در پایان کتاب نیز، خیرنگار ایرلندی، مک ماهون که در مبارزه با دشمن واحد، یعنی انگلستان، همدرد و دوست یوسف و زری است، برای تسلی خاطر زری نامه‌ای برایش می‌نویسد: گریه نکن خواهرم. در خانه‌ات درختی خواهد روید و درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت و باد پیغام هر درخت را به درخت دیگر خواهد رسانید و درخت‌ها از باد خواهند پرسید: در راه که می‌آمدی سحر را ندیدی؟ (همان: ۳۰۴)

## ۲) از طریق تولد فرزند پسر:

در شاهنامه، درباره تولد کیخسرو آمده است:

«شبی قیروگون ماه پنهان شده	بخواب اندرون مرغ و دام و دده
چنان دید سالار پیران بخواب	که شمعی بر افروختی زآفتاب
سیاوش بدان شمع تیغی بدست	باواز گفستی نشاید نشست
ازاین خواب نوشین سرآزاد کن	ز فرجام گیتی یکی یاد کن
که روز نو آئین و جشن نو است	شب زادن شاه کیخسروست»
	(فردوسی ۱۳۷۹: ۱۴۳)

در اساطیر ایران، بازگشت خدای نباتی به صورت کیخسرو درمی‌آید. سیاوش می‌میرد و بعد، فرزندش کیخسرو بر می‌گردد و برکت و نعمت و استقلال می‌آورد و افراسیاب را که دیو خشکی است از بین می‌برد؛ (بهار ۱۳۷۷: ۲۶۶) در رمان سووشون نیز یوسف، پسری دارد به نام خسرو که اگر چه در رویدادهای

رمان نقش چندانی ندارد اما وجود مؤثری دارد و از خلال نشانه‌هایی چند در می‌یابیم که در آینده، جای پدر را خواهد گرفت و به رسم کیخسرو در شاهنامه، کین پدر را خواهد ستاند. یوسف در همان اوایل رمان، که گویی از شهادت خود با خبر است، خطاب به خسرو می‌گوید: پسر، اگر من نتوانستم تو خواهی توانست (دانشور ۱۳۴۸: ۲۴۸) و در اواخر رمان نیز، پس از کشته‌شدن یوسف، یکی از شخصیت‌های مثبت داستان به نام دکتر عبدالله خان، خطاب به زری می‌گوید: تبریک می‌گویم. پسر به این باهوشی می‌تواند جای پدر را برای شما بگیرد. (همان: ۲۸۲)

#### د: ارتباط بینافرهنگی با توت‌اسب:

در پژوهش‌های اسطوره‌ای، بنابر شواهدی متقن آورده‌اند که سیاوش نام اسب بوده و از آنجا که آثار آن مخصوصاً در آیین تدفین مردگان بارزتر است، به اعتقادی توت‌میک تعلق دارد؛ (حصوری ۱۳۷۸: ۲۹) در شاهنامه، نام اسب سیاوش شبرنگ بهزاد است و چنانچه گفته شد به یاری همین اسب است که سیاوش از آزمون آتش سربلند بیرون می‌آید. این اسب، پس از مرگ سیاوش به کیخسرو می‌رسد. در رمان سووشون نیز، اسب حضوری پر رنگ دارد. یوسف، قهرمان رمان، مادیانی دارد که کره آن با نام نمادین سحر، در اختیار پسر او خسرو است. سحر علاوه بر تداعی مفاهیم روشنائی و پیروزی، تیرگی و سیاهی را نیز به ذهن متبادر می‌کند. خسرو و سحر به‌شدت به یکدیگر وابسته‌اند و در اثبات آن همین بس که عمه خسرو، زمانی که خان کاکا، برادر خود فروخته و سر سپرده یوسف به خان حاکم، با پیغام دختر حاکم مبنی بر علاقه‌اش به سحر و تقاضای خرید آن به خانه یوسف می‌آید، عمه خسرو با ناراحتی به او می‌گوید: شما نگفتی جان این پسر هست و جان این اسب؟ (دانشور ۱۳۴۸: ۵۷) و در نهایت نیز، از آنجایی که دل‌بستگی میان این دو، دوسویه است، اسب، بعد از ترساندن دختر حاکم، نزد صاحب خود بازمی‌گردد. (همان: ۱۴۴)

س ۲۰- ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ — تأثیر روابط بینامتنی رمان سووشون در جلب مشارکت /... ۳۷

جدول شماره ۱، ۱۵ مؤلفه بینامتنی سووشون و داستان اسطوره‌ای سیاوش را از منظر سطح و گونه ارتباطی جمع‌بندی می‌کند.

جدول شماره ۱: مؤلفه‌های بینامتنیت رمان سووشون و اسطوره سیاوش

ردیف	سووشون	داستان سیاوش	مؤلفه بینامتنی	سطح و گونه ارتباط بینامتنی
۱	سووشون	سیاوشان	عنوان اثر	ارتباط صریح و صورتی مستقیم
۲	خسرو (فرزند یوسف) سودابه (زن پدر یوسف) سهراب و رستم	خسرو، سودابه، رستم و سهراب نام‌های اسطوره‌ای آشنا در شاهنامه	شاخص نام شخصیت‌ها در ایجاد رابطه بینامتنی	ارتباط صریح و صورتی مستقیم
۳	یوسف	سیاوش در شاهنامه	شخصیت اصلی مرد/ قهرمان داستان رابطه در شخصیت، طبقه اجتماعی، مرام، سرگذشت، عاقبت	ارتباط مضمون و محتوا غیر مستقیم
۴	سحر (نام اسب خسرو)	شبرنگ بهزاد (نام اسب سیاوش)	شاخص نام اسب	ارتباط در معنا، لفظ و مضمون مستقیم
۵	تهمت میل جنسی داشتن به زن پدر	تهمت به سیاوش در مورد میل جنسی به زن پدر	زنای با محارم	حضور لفظی، محتوا - مضمون غیر مستقیم
۶	نان، گندم و آذوقه مفاهیم برکت از ابتدا تا انتهای رمان قحطی مطرح است	حضور مستقیم قحطی و نمادین برکت در داستان سیاوش شاهنامه	برکت‌زایی و قحطی	حضور در مضمون و محتوا مستقیم
۷	گذر و شصت و شوی در آب	گذر از آتش و اثبات پاکی	اثبات پاکی با گذر از مظاهر پاکی	مضمون و محتوا مستقیم
۸	داستان یوسف (حیات و زایش دوباره) خون شسته شده پای درختان زایش گیاه از خون؛ فرسیاوشان؛ حیات نباتی بوجود آورده؛ ادامه حیات یوسف در وجود فرزند پسرش	سیاوش در اسطوره ایرانی نماد مرگ و زندگی؛ ادامه حیات سیاوش در کیخسرو فرزند ذکورش	تولد و زایش دوباره	مضمون و محتوا مستقیم

حضور بینامتنی و بینافرهنگی در سطح و مضمون مستقیم	پیوستگی با توت‌م اسب	شبرنگ (نام اسب سیاوش) نقش بالنده اسب سیاوش در زندگی، آزمون و ادامه حیات دوباره سیاوش اسطوره‌ای	سحر (نام اسب خسرو) حضور معنادار سحر در تحقق رمان حضور اسب در مرگ یوسف	۹
در سطح و مضمون مستقیم	مرگ تلخ قهرمان مرد با حقانیت و به حق	کشته شدن مظلومانه سیاوش در انتهای داستان	کشتن مظلومانه یوسف در انتهای رمان	۱۰
در سطح و مضمون مستقیم	آیین بر مرگ قهرمان	آیین سیاوشان در داستان سیاوش	آیین سووشون	۱۱
در سطح و صریح مستقیم	آیین سوگ و رستاخیز مجدد	آیین نمادین ایرانیان بر مرگ و حیات دوباره سیاوش اسطوره‌ای	مراسم آیینی بر مرگ یوسف و ادامه حیاتش	۱۲
در مضمون و محتوا غیر مستقیم	توت‌م گیاهی	تداوم حیات کیانی از خون سیاوش	تداوم حیات نباتی در درختان با خون یوسف	۱۳
در مضمون و محتوا غیر مستقیم	سمبل توت‌م گیاهی	حضور نمادین گیاه در داستان	حضور نمادین درختان در رمان	۱۴
در سطح، مضمون و محتوا مستقیم و غیر مستقیم	تقابل شخصیت دو جنس مخالف	سیاوش و سودابه	یوسف و زری	۱۵

### بحث و بررسی پژوهش

رمان سووشون، در سال ۱۳۴۸ منتشر شده است. این سال برابر با سال مرگ آل احمد است. به نظر می‌رسد سیمین دانشور، در زمان نگارش این رمان و مدتی پیش از مرگ همسرش، به نوعی پیش‌گویی سیاسی دست زده است و به همین جهت هم، به‌عنوان یک نویسنده‌ی حساس به مسایل اجتماعی، به یکی از اسطوره - متن‌ها<sup>۱</sup> یا الگوهای اسطوره‌ای (نامور مطلق ۱۳۹۲: ۵۰۸) ایرانی یعنی شاهنامه، رجوع کرده و یکی از معنادارترین آن‌ها برای خواننده ایرانی یعنی سیاوش را که مظهر انقلاب و دگرگونی و نوزایی است، مبنای طرح داستانی خود



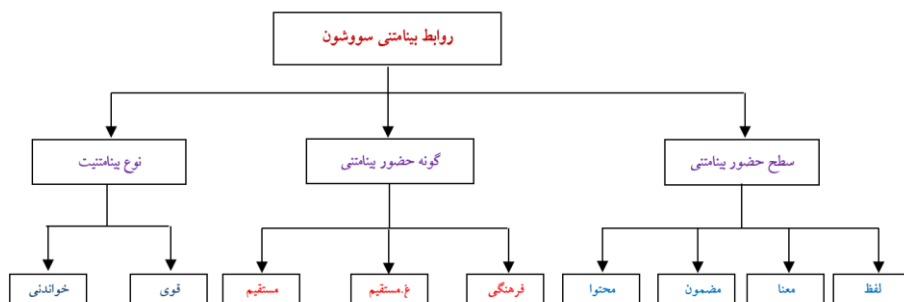
قرارداده است. فضای سیاسی - اجتماعی دههٔ چهل و احساس نیاز دانشور به ظهور یک قهرمان، در آن مقطع تاریخی، نقش تعیین‌کننده‌ای در خلق شخصیت یوسف داشته است. به همین دلیل هم دانشور، در تقابل میان زری و یوسف، شخصیت کنشگر یوسف را تا حد یک قهرمان اسطوره‌ای بالا برده است. به علاوه، زیرساخت اسطوره‌ای این رمان نیز که مبتنی بر ماجرای تولد دوبارهٔ یک شخصیت مذکر خودبسنده از نظر زاینده‌گی است و از طریق انطباق زندگی یوسف با سیاوش حاصل شده است، در جهت تقویت جنبه‌های اسطوره‌ای شخصیت یوسف کاملاً مؤثر افتاده است. به این ترتیب، به نظر می‌رسد دانشور، با آگاهی از ویژگی فرهنگ ایرانی که از فرهنگ‌های اسطوره - متن‌ساز به‌شمار می‌رود (همانجا)، در نگارش سووشون از شاهنامه و داستان سیاوش، این اسطورهٔ آشنا برای ایرانیان که مظهر باورها و آرزوهای ملی آنان است، آگاهانه بهره برده و از آن به تعبیر بارت یک متن خواندنی<sup>۱</sup> تمام عیار (بارت ۱۳۹۴: ۱۴) فراهم کرده است، متنی که به عقیده‌ی بارت، خواننده را به سوی یک معنای واحد رهنمون می‌کند. (آلن ۱۳۸۰: ۱۱۷) در چنین متنی وظیفه‌ی خواننده، پی‌گیری سیر خطی قصه تا رسیدن به حقیقت - حقیقتی که جای گرفته در پس رخدادهای روایت شده فرض می‌شود - بوده (همانجا) است. در واقع، چنین متن‌هایی هیچ نقشی برای خواننده جز پیگیری روند رویدادها برای کشف حقیقتی که نویسنده برایش رقم زده و در پایان متن نیز آن را برای او فاش خواهد کرد قائل نیستند؛ سؤال مطرح در اینجا این خواهد بود که بنا بر تحلیل انجام شده و رویکرد انتخابی مؤلف - حضور بینامتنی و فرهنگی قوی یک فرهنگ کهن در ساخت و پرداخت همهٔ اجزای یک داستان - تلقی نقد نوین از نوع آن بینامتنیت و دستاورد اثر برای

مخاطب چگونه است؟ با توجه به تقسیم‌بندی لوران ژنی در مورد انواع بینامتنیت، این رابطه بینامتنی را در مقابل بینامتنیت ضعیف باید دانست. بر اساس نظریه‌های کاربردی ژنی در حوزه بینامتنیت، مراتبی در بینامتنیت وجود دارد که بر پایه میزان و چگونگی ارتباط دو متن سنجیده می‌شود. (نامورمطلق ۱۳۹۴: ۱۸۹ و ۱۹۳) به عقیده وی زمانی که ارتباط دو متن تا عمق مضامین گسترش پیدا نکرده باشد، بینامتنیت ضعیف و زمانی که ارتباط، دست کم از دو جنبه‌ی صوری و مضمونی برقرار باشد، بینامتنیت قوی اتفاق افتاده است. دومین سؤال این که، آیا مبنای عملی چنین رویکردی به ادبیات و داستان، دستیابی به یک متن کلاسیک یا آرمانی با هدف پاسخ‌گویی به انتظاراتی مخاطب نبوده است؟ متنی مملو از مدلول‌های روشن و آشنا برای مخاطب که به گفته‌ی بارت هیچ انتظاری از خواننده جز مصرف داده‌های خود ندارد. بارت (۱۳۹۴: ۱۴) مخاطب این ادبیات را این‌گونه توصیف می‌کند: چنین خواننده‌ای در نوعی رخوت، التزام و به بیان دیگر، جدیت غوطه‌ور است؛ به جای آن که خود در این بازی شرکت کند و تمام و کمال از سحر و افسون دال‌ها بهره‌مند شود و از لذت نوشتار لبریز گردد، تنها از آزادی ناچیز دریافت یا امتناع متن برخوردار است. به عبارت دیگر، به نظر وی، چنین متن‌هایی متن خواندنی هستند، متنی که تنها می‌تواند خوانده شود و نه نوشته (همان: ۱۵) و می‌افزاید: این‌گونه است که تمامی متون خواندنی را کلاسیک می‌نامیم (همانجا)؛ متن‌هایی که در آن‌ها فضای معناشناختی به فضای هرمنوتیک چسبیده است: واقعیت آن است که همواره حقیقتی ژرف یا نهایی در چشم‌انداز متن کلاسیک نهفته است و منظور از ژرف، آن چیزی است که در انتها کشف می‌شود؛ (همان: ۲۲۵) متن‌هایی که همیشه، محتوایشان، چون حقایقی از پیش گفته

س ۲۰- ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ — تأثیر روابط بینامتنی رمان سووشون در جلب مشارکت ... / ۴۱  
 و دانسته پذیرفته می‌شوند بی‌آنکه دست‌آوردی برای ذهن خواننده داشته باشند و  
 او را به جهانی تازه هدایت کنند.

## نتیجه

با بذل توجه به داده‌های نمودار شماره ۱، به مثابه حاصل پژوهش، قابل درک است که حضور بینامتنی قوی اسطوره‌سیاوش، علاوه بر عنوان رمان، در تمامی سطوح شکلی، محتوایی و مضمونی اثر ادبی مطالعه شده از دانشور کاملاً مشهود و قابل ردیابی است، به همین دلیل هم مخاطب، در مواجهه با آن اثربجای اینکه خود، در بازی متن شرکت کند و تمام و کمال از سحر و افسون دال‌ها بهره‌مند شده و از لذت نوشتار لبریز گردد، تنها از آزادی ناچیز دریافت یا امتناع متن برخوردار است. به عبارت دیگر، حضور بینامتنی قوی این اسطوره آشنا و عجیب شده با فرهنگ مخاطب، در تمامی شئون متن، امکان هر گونه مشارکت را از مخاطب سلب کرده و برخلاف نیت نویسنده، او را به یک خواننده‌ی صرف یا مصرف‌کننده‌ی ساده تقلیل می‌دهد. این فرآیند در مورد کاربرست پیش‌متن‌های دیگر در رمان، از جمله روایت‌های مذهبی، نیز قابل استناد است.



نمودار شماره ۱: تحلیل سطح، گونه و نوع بینامتنیت در رمان سووشون

نتیجه مطالعه به روشنی نشان می‌دهد که نوع کاربرست بینامتنیت قوی در

سووشون از این اثر یک متن کلاسیک خواندنی را بوجود آورده است. سووشون ضمن اینکه از الگوی یک متن کلاسیک پیروی می‌کند، حضور عناصر بینامتنیت خود را نیز در همان رسته برگزیده است. این گزینش و حضور، در فرآیند جلب مشارکت مخاطب در خوانش رمان سووشون به مثابه یک متن کلاسیک خواندنی، تأثیرگذار است. مخاطب، داستان سووشون را به واسطه عناصر بینامتنی اسطوره‌ای - کلاسیک آن، که نقش فزاینده فرهنگی - همذات‌پندارانه دارد، می‌پذیرد بی‌آنکه هیچ تعقل و ادراکی در این پذیرش و مشارکت داشته باشد. در مواجهه با رمان سووشون مخاطب بیشتر مطیع، پذیرا و همراه احساسی با داستان و شخصیت‌ها است. به عبارتی خوانش رمان سووشون توسط مخاطب نیز همان‌گونه خواهد بود که خواسته‌ی نویسنده است. دریافت، ادراک و خوانش متن سووشون بدور از ذهن فعال، معقول، متفکر و برسازنده مخاطب صورت می‌پذیرد. در مجموع و از سویی، با حضور بینامتنیت قوی در همه سطوح اثر، انتظار سطح متغیر مشارکت و خوانش از مخاطب سووشون سلب شده و مخاطب در جهان محصورِ برساخته اثر، از عناصر بینامتنی قوی فرهنگی - اسطوره‌ای آشنا، زیسته و مسحور هدایت می‌شود.

#### کتابنامه

- آلن، گراهام، ۱۳۸۰. بینامتنیت. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- آذر، اسماعیل، ۱۳۹۵. تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. دوره ۲۴، ش ۳. صص ۳۱-۱۱.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۲. رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- بارت، رولان، ۱۳۹۴. اس/زد. ترجمه سپیده شکری‌پوری. تهران: افراز.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۷. از اسطوره تا تاریخ. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: چشمه.

س ۲۰-ش ۷۵-تابستان ۱۴۰۳ — تأثیر روابط بینامتنی رمان سووشون در جلب مشارکت .../۴۳

پاینده، حسین، ۱۳۹۷. خوانش متن به شیوه تاریخ‌نگاران نوین (تحلیل گفتمان‌های سووشون). فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، س ۱۴، ش ۵۳. صص ۳۹-۱۰.

سلیمی کوچی، ابراهیم و رضائیان، محسن، ۱۳۹۴. بینامتنیت و معاصرسازی حماسه در شب سهراب‌کشی بیژن نجدی. متن‌پژوهی ادبی. دوره ۱۹، ش ۶۳. صص ۱۶۰-۱۴۷.

حصوری، علی، ۱۳۷۸. سیاوشان. تهران: چشمه.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹. شاهنامه با مقدمه بایسنقری. ج ۱۱. تهران: امیرکبیر.

دانشور، سیمین، ۱۳۴۸. سووشون. تهران: خوارزمی.

رحمانی، سعیده، ۱۳۹۳. بینامتنیت در سووشون (در تعامل با متون پیشین). پایان‌نامه، استاد راهنما: محمد بهنام‌فر و ابراهیم محمدی، بیرجند: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند.

رستگارفسائی، منصور، ۱۳۷۹. فرهنگ نام‌های شاهنامه. ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قبادی، حسینعلی و همکاران، ۱۳۹۱. تحلیل نسبت میان درون‌مایه‌های آثار داستانی سیمین دانشور با پیشینه فرهنگی ایران. فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، دوره ۱۶، ش ۵۴. صص ۱۴۶-۱۲۳.

صفری‌نیا، سمیه. ۱۳۹۲، بررسی بینامتنیت در آثار سیمین دانشور. پایان‌نامه؛ به راهنمایی و مشاوره تیمور مال میر و طیبه فدوی، کردستان: دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان.

عرفانی بیضایی، محمدجواد و جوادی، اشرف. ۱۳۹۶. تأثیرپذیری سیمین دانشور در نگارش داستان سووشون از داستان سیاوش در شاهنامه. نشریه علمی پژوهشی مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه. دوره ۳، ش ۴. صص ۶۹-۵۸.

نامورمطلق، بهمن. ۱۳۹۰. درآمدی بر بینامتنیت. تهران: سخن.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۲. درآمدی بر اسطوره‌شناسی. تهران: سخن.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۴. درآمدی بر بینامتنیت نظریه و کاربردها. ج ۲. تهران: سخن.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۵. بینامتنیت: از ساختارگرایی تا پسا مدرنیسم. تهران: سخن.

نامورمطلق، بهمن و حسن‌زاده، حسام، ۱۴۰۱. بیش‌متنیت ژنتی به مثابه رویکردی در خوانش متون تصویری؛ مطالعه‌ی موردی: لوگوی هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران. مجله علمی پژوهشی رهپویه هنرهای تجسمی. دوره ۵، ش ۱. صص ۲۵-۱۷.

- ۴۴ / ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی \_\_\_\_\_ اسماعیل بنی اردلان - شاهرخ امیریان دوست
- رئیزی سرحدی، فریبا و همکاران، ۱۳۹۷. جلوه‌های کهن‌الگویی ادبیات پایداری در آثار دانشور. نشریه علمی پژوهشی ادبیات پایداری. س ۱۰، ش ۱۹. صص ۹۵-۷۱.
- DOI: 10.22103/jrl.2019.2306
- ذباح، محمود و همکاران، ۱۴۰۰. نقد جامعه‌شناسانه‌ی سرمایه‌های مردان بر اساس نظریه انواع سرمایه‌ی پیر بوردیو در رمان سووشون. فصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی. س ۱۲، ش ۲. صص ۳۷-۱۱.
- مکاریک، ایرنا ریما. ۱۳۸۵. *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. ج ۲. تهران: آگه.
- معرک‌نژاد، سید رسول، ۱۳۹۳. *اسطوره و هنر*. تهران: میردشتی.
- میرعابدینی، حسین، ۱۳۶۹. *صد سال داستان‌نویسی در ایران*. ج ۲. تهران: تندر.
- هاچن، لیندا. ۱۳۹۶. *نظریه‌ای در باب اقتباس*. ترجمه مهسا خداکرمی. تهران: مرکز.
- English Sources**
- Bauman, Richard. 2004. *A World of Others Words: Cross- Cultural Perspectives on Intertextuality*. Blackwell Publishing USA.
- Christopher W. Forstall & Walter J. Scheirer. 2019. *Quantitative Intertextuality Analyzing the Markers of Information Reuse*. Springer Nature Switzerland AG.
- Jenny, Laurent. 1981. *The Strategy of Form*. French Literary Theory Today. Ed. Tzvetan.
- Jenny, Laurent. 1982. *The Strategy of Form*. French Literary Theory Today. Ed. Tzvetan, Todorov. Trans. R. Carter. London: Cambridge University Press. 34-63.
- Piégay-Gros N. 1996. *Introduction à l'intertextualité*. Paris: Dunod.
- Rabau, Sophi. 2002. *L'intertextualité*. Paris: Flammarion.
- Martin, Elaine. 2011. Intertextuality: An Introduction, *The Comparatist*. Volume 35, May 2011. Pp 151-148.
- Rapaport, Herman. 2011. *The Literary Theory Toolkit: A Compendium of Concepts and Methods*. A John Wiley & Sons, Ltd. Publication.
- Van Zoonen, L. 2017. Intertextuality, in Rössler P., Hoffner C. and van Zoonen (eds). *The International Encyclopedia of Media Effects*, Wiley- Blackwell. [DOI: 467387111879/2001.10].

### Resources(In Persian)

- Allen, Graham. (2002/1380SH). *Beyna-matnīyyat (Intertextuality)*. Tr. by Payām Yazdān-jū. Tehrān: Markaz.
- Āzar, Esmā'il. (2016/1395SH). “*Tahlīlī bar Nazarīyyehā-ye Beyna-matnīyyat Ženetī*”. Journal of Literary Criticism and Stylistics Research. 24<sup>th</sup> Year. No. 3. Pp. 11-31.
- Bahār, Mehr-dād. (1999/1377SH). *Az Ostūreh tā Tārīx*. With the Effort of Abo al-qāsem Esmā'il-pūr. Tehrān: Češmeh.
- Barthes, Roland. (2015/1394SH). *Es/ Zed (S/Z)*. Tr. by Sepīdeh Šokrī-pūrī. Tehrān: Afrāz.
- Dāneš-var, Sīmīn. (1970/1348SH). *Sūvašūn*. Tehrān: Xārazmī.
- Eliade, Mircea. (1994/1372SH). *Resāle dar Tārīxe Adyān (Traite d'histoire des religions)*. Tr. by Jallāl Sattārī. Tehrān: Sorūš.
- Erfānī Beyzāyī, Mohammad-javād and Javādī, Ašraf. (2017/1396SH). “*Ta'sīr-pazīrī-ye Sīmīn Dāneš-var dar Negāreše Dāstāne Sūvašūn az Dāstāne Sīyāvoš dar Šāh-nāme*”. *Scientific research journal of literature, mysticism and philosophy studies*. 3<sup>rd</sup> Year. No. 4. Pp. 58-69.
- Ferdowsī, Abo al-qāsem. (2001/1379SH). *Šāh-nāme bā Moqaddame-ye Bāysonqorī*. 11<sup>th</sup> ed. Tehrān: Amīr kabīr.
- Hosūrī, Alī. (2000/1378SH). *Sīyāvošān*. Tehrān: Češmeh.
- Hutcheon, Linda. (2017/1396SH). *Nazarīyyehī dar Bābe Eqtebās (A theory of adaptation)*. Tr. by Mahsā Xodā-karamī. Tehrān: Markaz.
- Makaryk, Irena Rima. (2007/1385SH). *Dāneš-nāme-ye Nazarīyye-hā-ye Adabī-ye Mo'āser (ncyclopedia of contemporary literary theory: approaches, scholars, terms)*. Tr. by Mehrān Mohājer and Mohammad Nabavī. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Āgah.
- Ma'rek-nežād, Seyyed Rasūl. (2014/1393SH). *Ostūreh va Honar*. Tehrān: Mīr-daštī.
- Mīr Ābedīnī, Hosseyn. (1991/1369SH). *Sad Sāl Dāstān-nevīsī dar Īrān*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Tondar.
- Nāmvar-motlaq, Bahman. (2015/1394SH). *Dar-āmadī bar Beyna-matnīyyat Nazarīyye va Kārbordhā*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Nāmvar-motlaq, Bahman. (2011/1390SH). *Dar-āmadī bar Beyna-matnīyyat*. Tehrān: Soxan.
- Nāmvar-motlaq, Bahman. (2013/1392SH). *Dar-āmadī bar Ostūre-šenāsī*. Tehrān: Soxan.
- Nāmvar-motlaq, Bahman. (2016/1395SH). *Beyna-matnīyyat: az Sāxtār-garāyī tā Pasā-modernīsm*. Tehrān: Soxan.

- Nāmvar-motlaq, Bahman and Hassan-zādeh, Hesām. (2022/1401SH). “*Bīš Matnīyyāte Ženetī be Mosābe-ye Rūy-kardī dar Xāneše Motūne Tasvīrī: Motāle’e-ye Mowredī: Logo-ye Havāpeymāyī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān*”. *Scientific Research Journal of Visual Arts*. 5<sup>th</sup> Year. No. 1. Pp. 17-25.
- Pāyandeh, Hoseyn. (2018/1397SH). “*Xāneše Mant be Šīve-ye Tārīx-negārāne Nowīn (Tahlīle Gofte-mānhā-ye Sūvašūn)*”. *Quarterly Journal of the Iranian Association for Cultural and Communication Studies*. 14<sup>th</sup> Year. No. 53. Pp. 10-39.
- Qobādī, Hoseyn-alī and Others. (2012/1391SH). “*Tahlīle Nesbate Mīyāne Darūn-māye-hā-ye Āsāre Dāstānī-ye Sīmīn Dāneš-var bā Pīšīne-ye Farhangī-ye Īrān*”. *Literary Textual Research Quarterly*. 16<sup>th</sup> Year. No. 54. Pp. 123-146.
- Rahmānī, Sa’īdeh. (2014/1393SH). “*Beyna-matnīyyat dar Sūvašūn (dar Ta’āmol bā Motūne Pīšīn)*”. Thesis. Supervisor Mohammad Behnām-far and Ebrāhīm Mohammadi. Bīrjand: Birjand University Faculty of Literature and Humanities.
- Rastegār Fasāyī, Mansūr. (2001/1379SH). *Farhange Nāmehā-ye Šāh-nāme*. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Ra’īsī Sarhaddī, Farībā and Others. (2018/1397SH). “*Jelvehā-ye Kohan-olgūyī-ye Adabīyyāte Pāy-dārī dar Āsāre Dāneš-var*”. *Scientific Research Journal of Sustainability Literature*. 10<sup>th</sup> Year. No. 19. Pp. 71-95.
- Safarī-nīyā, Somayyeh. (2013/1392SH). “*Barrasī-ye Beyna-matnīyyat dar Āsāre Sīmīn Dāneš-var*”. Thesis; For guidance and advice Teymūr Mālmīr and Tayyebeh Fadavī. Kordestān: Faculty of Persian Language and Literature, University of Kurdistan.
- Salīmī Kūčī, Ebrāhīm and Rezā’īyān, Mohsen. (2015/1394SH). “*Beyna-matnīyyat va Mo’āser-sāzī-ye Hemāse dar Šābe Sohrāb-Košī-ye Bīžan Najdī*”. *Literary text research magazine*. 19<sup>th</sup> Year. No. 63. Pp. 147-160.
- Zabbāh, Mahmūd and Others. (2021/1400SH). “*Naqde Jāme’e-šenāsāne-ye Sarmāyehā-ye Mardān Bar-asāse Nazarīyye-ye Anvā’e Sarmayye-ye Pierre Bourdieu dar Rommāne Sūvašūn*”. *Scientific quarterly of Persian language and literature*. 12<sup>th</sup> Year. No. 2. Pp. 11-37.



# Abstracts of Articles in English

## The Influence of Intertextuality in the Novel '*Suvashun*' on Audience Engagement During Reading

Esmāeil Baniardalān

The Associate Professor of Art Research, Iran University of Art

\*Shāhrokh Aamiriān-doost

Ph. D. in Art Research, Tehran University

Genetic intertextuality is a well-known form of intertextuality. From a genetic point of view, intertextual relationships in texts can be distinguished into two types: real (strong) and single-layer (weak). True intertextuality is only achieved when the connection between two texts transcends mere lexical and formal similarities, indicating a strong intertextual bond. Through genetic intertextuality, a thorough exploration of textual relationships at various levels—both formal and thematic—proves essential in identifying the type, nature, and intensity of intertextuality. Furthermore, Roland Barthes employs a genetic intertextual interpretation to enhance the reader's experience and interaction with the text. He posits that texts can be viewed as either "readings" where the audience plays a passive role or "writings" where the audience actively engages. Barthes contends that leveraging these two forms of intertextuality is pivotal in decoding the text effectively. This qualitative study employs a comparative analytical approach to analyze data. The findings underscore the significant impact of a strong intertextual relationship in transforming the novel, "*Suvashun*," into a narrative that captivates the reader's passive engagement.

**Keywords:** Weak Intertextuality, Audience Engagement, Mythological-Religious Narrative, Genetic Intertextuality.

---

\*Email: Esmail.baniardalan@gmail.com

\*\*Email: Shahrokh.amirian@gmail.com

Received: 2023/12/31

Accepted: 2024/04/07